



مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران

استادفلسفج از نیمه خرداد



تقویم و روز شمار ماه ذی القعدة

۳ خرداد: فتح خرمشهر در عملیات بیت المقدس و روز مقاومت، ایثار و پیروزی
 ۴ خرداد: روز دزفول، روز مقاومت و پایداری
 ۱۴ خرداد: رحلت حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)
 ۱۵ خرداد: قیام ۱۵ خرداد

۱ ذی القعدة: ولادت حضرت معصومه (سلام الله علیها) (سال ۱۷۳ ه.ق)
 ۱۱ ذی القعدة: ولادت امام رضا (علیه السلام) (سال ۱۴۸ ه.ق)
 ۲۵ ذی القعدة: روز دحو الارض
 ۲۹ ذی القعدة: شهادت امام جواد (علیه السلام) (سال ۲۲۰ ه.ق)

در این شماره اسوه می خوانیم:

شهیده «شهناز حاجی شاه» از قاب اسوه	پایان حکومت بر مبنای منیتها
زیربنای همه فعالیت های ایشان «قیام لله» بود	مخالفان اجرای اسلام
ضرورتها، بزنگاهها	قرآن، مخصوص یک زمان و یک مردم نیست
ای هیاهوی زیبای پنهان در میان حق جویان عالم...	سبک زندگی کوثری (قسمت چهارم و دوم: سوره کریمه مزمل)
	تربیت در محیط رفاقتی (قسمت هجدهم)



پایان حکومت بر مبنای منیت‌ها

فخری مرجانی

در طول تاریخ زندگی بشر، انواع و اقسام حکومت‌ها بر انسان حکمرانی کرده‌اند که همه آن‌ها در یک نقطه مشترک هستند و آن اینکه منیت انسان بر او و انسان‌های دیگر حکومت کرده است.

اما امروز رشد بشر به این مرحله رسیده است که می‌خواهد بفهمد هیچ موجودی از خلق، حق حکومت بر خلق ندارد؛ زیرا از خلق، شرّ می‌ریزد و بس. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». هر که و هر چه لباس خلق بپوشد، شرّ می‌شود.

آرام آرام انسان‌ها در عالم خاکی می‌فهمند که فقط خالق، حق حکومت بر خلق دارد؛ لذا سرّ مکتب انبیا و اوصیا (علیهم‌السلام) برای این بشر باز می‌شود که نکته اصلی مبارزاتی آن‌ها در طول تاریخ همین مورد بوده است؛ آن‌ها دعوت به خدا کردند، «من» را از بین بردند و اثری از «من» نگذاشتند؛ هرچه بود خالق بود، به سوی خالق بود و دعوت به خالق بود. و حکومت دیگران درست نقطه مقابل این دعوت.

امام راحل (رضوان‌الله‌علیه) این حکومت را براساس حکومت انبیا پایه‌ریزی کرد تا مقدمه‌ای از حقیقت حکومت ولی‌الله‌الاعظم بر کره خاکی باشد که می‌خواهد در این عالم، بینش‌ها بر اساس ولّی‌الهی باز شود، همه منیت خود را از بین برده و به سوی خدا دعوت کند؛ حکومتی بر این مبنای ریزی شود که به فرمایش خودشان جرقه‌ای است برای حرکت‌های تازه که پیش روی ما است.

و اینک که جهان علیه ظلم و ستم و طاغوت و طاغوتیان به پا خواسته است، به این دلیل است که به این علم و آگاهی رسیده است که دوران منیت‌ها و مستکبران عالم به پایان رسیده و بشر خواهان حکومت عدل است.

مخالفتان اجرای اسلام

چیز می نویسد؟ این کفران نعمت است. خداوند این نعمت را به شما داد. شکرانه این نعمت این است که تبعیت کنید از اسلام. توبه کنید از حرفهایی که می زنید. توبه کنید از نوشته هایی که می نویسید. گرایش کنید به اسلام. گرایش کنید به طبقات پایینی که شما پایین می دانید و از شما بالاترند. اینها چهره نورانی اسلام و مسلمینند. اینها چهره هایی هستند که رسول خدا آنها را می پذیرد. اینها چهره هایی هستند که محبوب خدا هستند. شما هم وارد اینها بشوید؛ چهره خودتان را با اینها منطبق کنید؛ آراء خودتان را با اینها منطبق کنید. هی دم از غرب چقدر می زنید! چقدر میان تهی شدید! باید احکام اسلام را با احکام غرب بسنجیم! چه غلطی است! شکر نعمت این است که به اسلام وفادار باشید. من به شما اخطار می کنم که به اسلام وفادار باشید، من شما را نصیحت می کنم...

بند و اندرز به روشنفکر مآبها

من به شما جمعیتها، جمعیتهایی که هر چند روز دور هم می نشینید، نصیحت می کنم. من علاقه دارم که همه سعادت مند باشید. من نصیحت می کنم که مسیر خودتان را از اسلام جدا نکنید. مسیر خودتان را از روحانیت جدا نکنید. این قدرت الهی را. این قدرت روحانیت که یک قدرت الهی است، از دست ندهید. اگر این قدرت از دست برود، شما هیچ خواهید بود. این قدرت روحانی است که مردم را به کوچها می کشد. قدرت اسلام است که از حلقوم روحانیت بیرون می آید. اینها را نشکنید. خدایا، تو می دانی که من برای اینکه معمم هستم از روحانیت طرفداری نمی کنم. برای اینکه می دانم این قشرند، این قشرند که می توانند ملت را نجات بدهند؛ این قشرند که مردم آنها را می خواهند. این مساجد است که این بساط را درست کرد. این مساجد است که نهضت را درست کرد...

امام خمینی (رضوان الله علیه)؛ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸

امروز روزی است که اسلام باید تحقق پیدا کند. این حرفها که گفته می شود نظیر همان حرفها بود که گفته شد که «حالا زود است صبر کنید». ما اگر اسلام را در این انقلاب، در این نهضت احکام اسلام را پیاده نکنیم، کی پیاده خواهیم کرد؟ چه وقت همچو نهضتی تحقق پیدا می کند؟ اگر این نهضت خدای نخواستہ بخوابد و به خاموشی بگراید، کی می تواند دیگر اسم اسلام را بیاورد؟

اگر ما امروز قوانین اسلام را اجرا نکنیم، کی اجرا بکنیم؟ آقایانی که می گویند نمی شود، پس کی می شود؟ پس بگویید هیچ وقت اسلام نه! بگویید نهضت منهای اسلام. همان طوری که گفتید اسلام منهای روحانیت، حالا هم بگویید نهضت منهای اسلام. اگر با این نهضت اسلام را متحقق نکنید و احکام اسلام را مو به مو جاری نکنید، مایوس باشید دیگر نخواهد شد. آنهایی که به اسلام عقیده دارند، آنهایی که دلشان برای قرآن می تپد، امروز باید فعالیت کنند. ۱۵ خرداد برای همین بود. قبل از ۱۵ خرداد برای اسلام بود قیام روحانیون؛ قیام ۱۵ خرداد برای همین بود؛ بعد از آن هم دنباله همین بود. اسلام بود لیس آل. ما غیر اسلام نمی خواهیم. و اسلام در همه وقت و خصوصاً حالا قابل اجراست.

هشدار و اخطار

آقایان! توجه کنید به گفته های خودتان، توجه کنید به نوشته های خودتان، توجه کنید که شما را اسلام از قید و بند آزاد کرد. توجه کنید که شما را اسلام از بلاد خارج به داخل کشاند. توجه کنید که اسلام شما را از زاویه ها بیرون کشید؛ از کنج خانه ها بیرون کشید. توجه کنید که اسلام قلم شما را آزاد کرد. توجه کنید که اسلام بیان شما را آزاد کرد. حالا بر ضد اسلام؟! مسلمین می توانند تحمل کنند که اسلام و خون مسلمین شما را آزاد کرد، و حالا بر ضد اسلام قیام می کنید؟

يَا مَعْزِفِينَ وَالْقُرَّاءِ

قرآن، مخصوص یک زمان و یک مردم نیست

در عیون اخبار الرضا از قول امام رضا (علیه السلام) نقل شده که از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدند چه سرّی است که قرآن هرچه زمان بیشتر بر او می‌گذرد و هرچه بیشتر تلاوت می‌شود بر طراوت و تازگی‌اش افزوده می‌گردد؟ امام فرمود: «لِإِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ» برای اینکه قرآن تنها برای یک زمان و نه زمان دیگر، و برای یک مردم و نه مردم دیگر، نازل نشده، بلکه برای همه زمان‌ها و همه مردم نازل شده است. فرودآورنده، آن را طوری ساخته است که در هر زمان با وجود همه اختلافاتی که در طرز فکر و در معلومات و وسعت اندیشه‌ها به چشم می‌خورد، باز هم قرآن بر زمان‌ها و افکار پیشی می‌گیرد. در عین حال که در هر دوره مجهولاتی برای خوانندگان در بر دارد، اما آن قدر معانی و مفاهیم قابل درک و استناد نیز عرضه می‌کند که ظرفیت زمانه را اشباع می‌سازد.

شهید مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۲۹

سبک زندگی کوثری

(از ناس تاملک) سوره کریمه مزمل

دکتر زهرا خلخالی

zahrahalkhali45@yahoo.com

چون «حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ»، «سَأْضِلِيهِ سَقَرٌ» خواهند شد که «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» می باشد که «لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ» بودند «كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ» است تذکره ای که «فَافْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» را هر چه بیشتر می طلبد تا «وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» تحقق یابد که «يَتَّبِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» به یقین «تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» است تا «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» به «سْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» منجر گردد.

بروجردی: خلاصه مطالب سوره مزمل عبارت است از امر نمودن پیغمبر به قیام از برای نماز شب و صبر و بردباری و تحمل کردن در مقابل اذیت و آزار مشرکین و تکذیب کنندگان، و تهدید کفار و تأکید حجت بر اهل مکه و تهدید آنها و تخفیف و جوب نماز شب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش.^۱

طنطاوی: خداوند سوره مدثر را با ندای خطابی در ملاطفت و مؤانست آغاز فرمود، همان گونه که در سوره مزمل چنین کرد.^۲

یا ایها المدثر را این بار مزمل نامید تا «فَمِ اللَّيْلِ» را قبل از «فَأَنْذِرْ» به «رَبِّ الْقُرْآنِ» سوق دهد که «سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» بر او خوانده خواهد شد، گرچه در سوره مزمل «وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ» پیش می رود تا اندکی مکذبین را در «وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا» مهلت دهد، که «وَذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَجِيدًا» سوره مدثر حکایت از آن کسی است که پس از فکر و قدر، نظر و عیب و بسر نمود، ادب و استکبر گردید و این قول ثقیل را «سِحْرٌ يُؤْتَرُ» و «قَوْلُ الْبَشَرِ» دانست، تا رب مشرق و مغربی که «فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» اولین و کالت الهی را سر می دهد که صبر و هجر زیبا را بر رسول مهربانش می پسندد و «ذرنی» را تکرار می فرماید که در هر دو به «سَأْضِلِيهِ سَقَرٌ» خواهد انجامید که آن چنان عمیق و بی مانند بر آنانی که «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» است، فرود خواهد آمد، و فرعون را شاهد مثالی از «فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيَالًا» می آورد که از نهایت سختی «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» است!

حال در این کشاکش سؤال اصحاب یمین از مجرمین، این طمع ورزانی که مال ممدود و بنین شهود بخشیده شده اند، پاسخ می دهند که نه از مصلین بودند و نه مطعم مسکین و از همه بدتر، مکذّب یوم الدین بودند و ایشان

سوره شناسی سوره مبارکه مزمل

شماره سوره: سوره ۷۳ (۴۲ از آخر، نزول: ۳/۲۰ آیه، دو رکوع (۱۹-۲۰)؛ مکی

نام های دیگر: یا ایها المزمّل

شرح لغات: مزمّل: پتو به خود پیچیده؛ رتل: تلاوت قرآن به نحوی که حروف پشت سر هم دقیق به گوش برسد؛ ناشئة الیل: حادثه شب یا نماز شب؛ انکال: کنده و زنجیر؛ کثیب رمل: توده ای از شن؛ وبیل: سخت و ثقیل؛ شیب: پیر؛ منفطر: شکاف برداشته؛ تیسیر: مقدور، مقدر، آسان.

سوره زوج: سوره مدثر

گروه: سوره آغاز شده با «یا ایها»: مدثر، ممتحنه، حجرات، احزاب، حج، نساء.

محور موضوعی: دعوت پیامبر به عبادت شبانه و تلاوت قرآن و صبر و هجرت

آیات ویژه: رَبِّ الْقُرْآنِ تَرْتِیلًا (۴)؛ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِیلًا (۶)؛ وَ اضْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیلًا (۱۰).

تفسیر روایی: رسول خدا صلی الله علیه و آله [قرآن] را آیه آیه و قطعه قطعه می خواند.^۳ حضرت علی علیه السلام فرمود: کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جداجدا و پراکنده نکن با تلاوت آن دل های خود را به فزع وادارید و

هدفان رسیدن به آخر سوره نباشد. امام باقر و امام صادق علیهم السلام: إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ یعنی بیداری در آخر شب تا نماز شب است. ابن عباس: وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ: گفت: «خستین کسی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواند علی بن ابی طالب علیه السلام بود». امام کاظم علیه السلام: مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا؛ مقصود از آن پیوستن به امام علیه السلام در دولت تبه کاران است.^۴

شان نزول: روایات متفاوت در فریقین: دریافت اولین آیات وحی و پیچیدن پتو بخود از شدت لرزش، و یا زمانی که پیامبر در دار الندوة دعوت خود را آشکار فرمود.^۵

فصیلت قرائت: پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است هر کس بر تلاوت این سوره مداومت داشته باشد، خداوند سختی های دنیا و آخرت را از او برمی دارد و او پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب خواهد دید. همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است اگر کسی این سوره را در نماز عشاء یا در آخر شب قرائت کند، شب و روز و خود سوره، به نفع او گواهی می دهند و خداوند به او زندگی پاک می دهد و او را پاکیزه می میراند.^۶

۴. همان

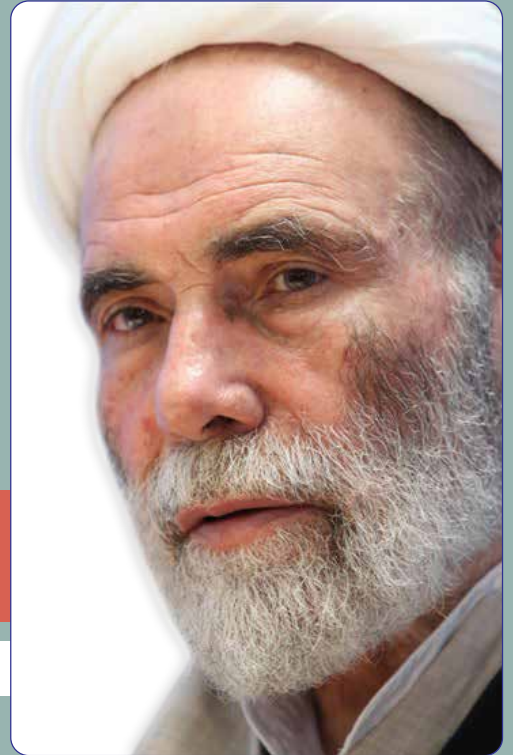
۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۷

۶. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۱۵

۱. بروجردی، ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۷، ص ۲۷۰

۲. طنطاوی، عبدالله بن عمر التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱۶، ص ۱۹

۳. تفسیر اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۱۷، ص ۱۳۶



تربیت در محیط رفاقتی

آیت الله مجتبی تهرانی

قسمت هجدهم

توجه می‌کند مسائل اعتقادی و بینشی اش چگونه است؟ آیا با بینش‌های صحیح و با معیارهای صحیح هم‌سو است؟ همچنین از نظر نفسانی، افسارگسیخته است یا نه؟ از نظر عملی لایالی است یا نه، شخصی است که مرزشناس است؟ انسان باید در این سه رابطه اختبار داشته باشد. اختبار؛ یعنی آزمایش.

زمان‌های آزمودن دوست

ما در باب آزمایش روایاتی داریم که این‌ها را مطرح خواهیم کرد. یک سنخ نشانه‌های خوبی هم هست که در روایات داریم. مثلاً در روایتی از علی (علیه‌السلام) است که فرمودند: «فِي الشَّدَّةِ يُخْتَبَرُ الصَّدِيقُ». کجا می‌توانی بفهمی چه کسی دوست تو است؟ در گرفتاری‌هایی که برای تو پیش می‌آید. در روایت دیگری از علی (علیه‌السلام) است که فرمودند: «عِنْدَ زَوَالِ الْقُدْرَةِ يَتَبَيَّنُ الصَّدِيقُ مِنَ الْعَدُوِّ»؛ در هنگام زوال قدرت یعنی زوال توانایی، آنجا می‌فهمی چه کسی رفیق تو است، چه کسی رفیق تو نیست. این چیزی است که در خودمان هم مطرح است، در مسائل اجتماعی‌مان هم مطرح است که آیا این شخص فقط در سزاء و شادی با بنده است یا در سزاء هم با بنده است؟ این‌ها نشانه‌های خوبی است، اما خیال نکنید همه‌اش همین است.

شرایط زمانه و دوستی

روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) است که تعبیر ایشان به خصوص در ارتباط با مسئله شرایط زمانی است. در روایت دارد که حضرت فرمود: «إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ جَوْرٍ وَ أَهْلُهُ أَهْلَ غَدْرٍ فَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ»؛ یعنی اگر زمان، زمان جور بود و مردم هم اهل نیرنگ بودند، اعتماد به افراد از روی ناتوانی است. حضرت مسئله شرایط زمانی را مطرح می‌کند و می‌فرماید اگر زمانه طوری است که اولاً مرزشناسی کنار رفته است، جائز یعنی مرزشکن، نه مرز انسانی را رعایت می‌کند و نه مرز الهی را، «إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ جَوْرٍ» و ثانیاً «وَ أَهْلُهُ أَهْلَ غَدْرٍ»، جو غالب در جامعه فریب‌کاری، حقه، نیرنگ و غدر شده است و در اجتماع فریب‌گلبه دارد که گاهی هم تعبیر به زرنگی می‌کنند و می‌گویند فلانی خیلی زرنگ است؛ چون خوب سر مردم کلاه می‌گذارد، واقعاً اینکه در روایات می‌گویند منکر به معروف و معروف به منکر تبدیل می‌شود، اتفاق می‌افتد. در این شرایط «فَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ» با هر کس رابطه برقرار کنی، بعد هم به او اعتماد کنی، دلیل بر ناتوانی تو است. آدم توانا هیچ‌وقت این‌طور نیست، می‌رود تحقیق می‌کند، آن شخص را در سه رابطه اعتقادی، نفسانی و عملی زیر نظر می‌گیرد.

آنان که وامدار شان هستیم

محیا خوبرو

در ابتدا توجه شما رو به تعریف علامه شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) از کلمه «سیره» جلب می‌نمایم. سیر یعنی رفتن؛ اما سیره به معنای نوع و سبک راه رفتن است.

آنچه به ما توصیه شده در باب الگو برداری‌ها و عمل کردن‌ها شناختن سبک پیغمبر (و بزرگان دین) است.

سؤالی که باید باید باید از خود بپرسیم اینکه:

چرا باید سیره معصومین، اولیا و شهدا را دانست؟

آیا چون فقط زیباست و با فطرت ما هماهنگ است؟

آیا دانستن سیره به ما انگیزه عمل در زندگی می‌دهد؟

آنچه قرآن در این باب از ما مطالبه دارد چیست؟

می‌فرماید: لکم فی رسول الله اسوه حسنه...

بحث الگو و اسوه داشتن فقط برای مواردی که برشمرده نیست.

یک کلام: برای عمل کردن مطابق آن سبکی که از آن الگو گرفته ایم.

امدادگر بسیجی شهیده «شهناز حاجی شاه» متولد دزفول، دلاور زنی است که در روزهای جوانی عمر پر برکت خویش تمام همت خود را صرف جهاد در مقابل دشمن متجاوز نمود و در پشت جبهه با یاری رسانی به رزمندگان اسلام، نام خود را بر بلندای این مرز پرگهر جاودانه کرد.

شهید شهناز حاجی شاه در سال ۱۳۳۹ بعد از دو فرزند پسر و نذری که مادر کرده بود، به دنیا آمد. شهید حاجی شاه یک انقلابی تمام عیار بود. در روزگار قبل از انقلاب، درس خواندن برای بانوان بسیار مشکل بود او تا دیپلم درس خواند و به گفته افراد خانواده اش از هیچ فرصتی برای کسب علم و دانش دریغ نکرد و از سن خود بهترین بهره را در کسب علم آموزی برده بود.

وی در آن سال‌ها که زنان کمتر در صحنه‌های اجتماعی مشغول به کار بودند؛ گواهینامه رانندگی داشت و بر تایپ فارسی و لاتین مسلط بود. در واقع این شهید امدادگر و طلبه بسیجی تمام همت خود را در بلندای این مرز و بوم جاودانه کرد.

سیره زندگی این زن مجاهد در راه حق الگویی است که نمیتوان به سادگی از کنار آن گذشت. در حقیقت شهدا در طول زندگی خود همیشه «شهید» زیسته‌اند. شهناز حاجی شاه نیز از همان جمله است.

نماز اول وقت را با لباس‌هایی آراسته و زیبا، به جا می‌آورد. آن طور که خانواده و دوستانش روایت کرده‌اند لباس نمازش با لباس بیرون از خانه فرق داشت. او هر شب بعد از نماز عشا ادعیه می‌خواند و اشک می‌ریخت.

یک نمونه دیگر از آن سیره، انتخاب دوست است. او هیچ گاه دوستانش را از قشر خاصی انتخاب نمی‌کرد و در دایره دوستانش افرادی را می‌دید که از نظر اعتقادی شباهتی با او نداشتند. هر زمان دلیل این رفتار را از او جویا می‌شدند؛ در جواب اشاره می‌کرد که دوستی با کسانی که پایبند ارزش‌ها هستند، خیلی خوب است اما در آن‌ها چیز زیادی را تغییر نمی‌دهد. هنر آن است که بتوانی در قلب کسی رسوخ کنی که با تو و آرمان‌هایت دشمن است. هنر آن است که بتوانی روی آن تأثیر بگذاری.

انجام واجبات و ترک محرمات از ویژگی‌های بارز و بدیهی این شهید اسلام و انقلاب بود؛ همچنین شهید شهناز حاجی شاه به صورت خودجوش و انقلابی و قبل از تشکیل نهضت سوادآموزی، به همراه تنی چند از دوستانش برای آموزش کودکان و افراد کم سواد به روستاها می‌رفتند.

هشتم مهرماه ۵۹ شهناز به همراه دوستش شهناز محمدی در حال انتقال مواد خوراکی به رزمندگان بودند. در بین راه با دیدن یک رزمنده مجروح که در چهارراه گل فروشی خرمشهر بر زمین افتاده بود از خودرو پیاده شدند. تا به او امداد برسانند. همین که به طرف مجروح رفتند خمپاره به آنجا اصابت کرد و شهناز حاجی شاه به همراه دوستش شهناز محمدی مظلومانه به شهادت رسیدند. ترکش‌ها مستقیماً به قلب شهناز اصابت کرده بود و اینگونه اولین بانوی شهید مقاومت خرمشهر شربت شهادت می‌نوشد.

گفتنی است؛ این شهید بزرگوار در کنار دو برادر شهیدش با نام‌های ناصر و حسین حاجی شاه در گلزار شهدای خرمشهر آرمیده است.



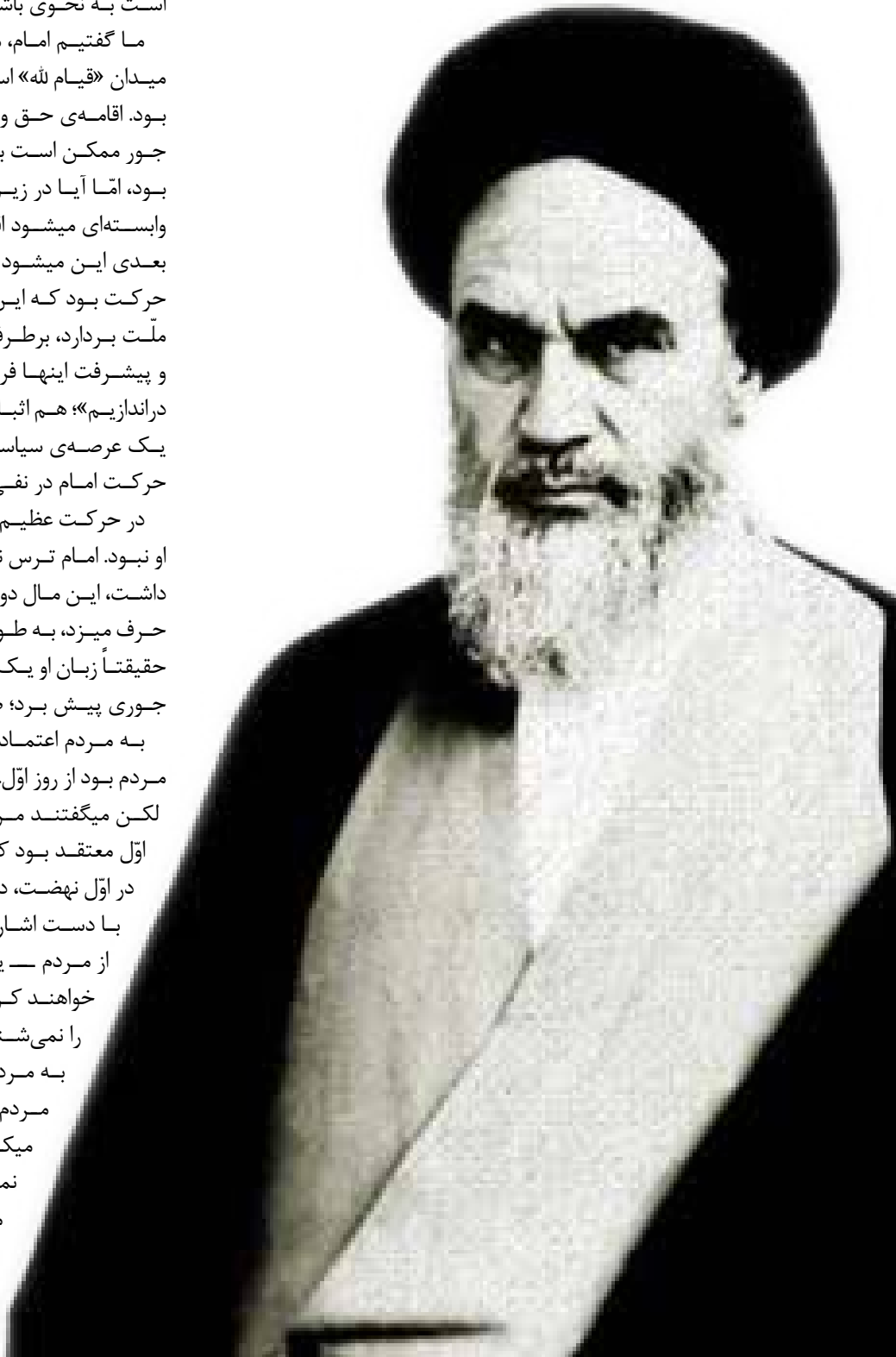
زیربنای همه فعالیت‌های ایشان «قیام‌الله» بود

در مسئله‌ی مکتب و اصول و هدفها؛ اگر بخواهیم زیربنای مکتب مبارزه‌ی امام را و انقلاب امام را در یک جمله عرض بکنیم، باید بگوییم زیربنای همه‌ی فعالیت‌های ایشان «قیام‌الله» بود؛ هدف، قیام‌الله [بود]؛ همان که در یادداشت معروفشان در دوران جوانی در دفتر مرحوم وزیر یزدی (رحمة الله علیه) نوشته‌اند: **قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّىً وَفُرَادَى؛ قِيَامِ اللَّهِ**، که این قیام‌الله ریشه‌ی قرآنی بسیار مستحکمی دارد. قیام‌الله در همین آیه‌ی سوره‌ی سبأ **«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ»** [بیان شده]، یا **«قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»** در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، یا در آیه‌ی دیگری در سوره‌ی مدثر در اول بعثت: **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ؛ «قیام‌الله»** یعنی این. حالا این «قیام‌الله» در هر دوره‌ای ممکن است به نحوی باشد.

ما گفتیم امام، مبارز بودند؛ این به معنای حضور دائمی امام در میدان «قیام‌الله» است. به معنای واقعی کلمه امام مراقب «قیام‌الله» بود. اقامه‌ی حق و عدل طبعاً هدف امام بود؛ خب این هدف چه جور ممکن است به تحقق پیوندد؟ اقامه‌ی حق و عدل هدف امام بود، اما آیا در زیر سقف نکبت‌بار حکومت پهلوی یا هر حکومت وابسته‌ای میشود اقامه‌ی حق و عدل کرد؟ طبعاً نه؛ پس هدف بعدی این میشود که انسان این سقف را بشکافد. امام دنبال این حرکت بود که این سقف نکبت‌بار حکومت پهلوی را از روی سر این ملت بردارد، برطرف کند و میدان را برای حرکت اینها و قیام اینها و پیشرفت اینها فراهم بکند: **«فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم»**؛ هم اثبات، هم نفی؛ اول نفی آن رژیم طاغوتی، بعد اثبات یک عرصه‌ی سیاسی مطلوب که مردم را به پیش ببرد. خب این حرکت امام در نفی و اثبات بود.

در حرکت عظیم امام چند نقطه‌ی نمایان وجود داشت: اولاً ترس در او نبود. امام ترس نداشت، مجامله نمیکرد؛ صراحت داشت، زبان گویا داشت، این مال دوران نهضت است؛ چه در قم، چه در نجف، با مردم حرف میزد، به طور دائم برای مردم تبیین میکرد، راهنمایی میکرد. حقیقتاً زبان او یک ذوالفقار قاطعی بود که این کار را این بزرگوار این جوری پیش برد؛ صریح بود.

به مردم اعتماد داشت؛ یکی از خصوصیات مهم امام، اعتماد به مردم بود از روز اول. بودند کسانی که دلشان میخواست مبارزه کنند، لکن میگفتند مردم دنبال ما نمی‌آیند؛ [اما] امام نه، امام از روز اول معتقد بود که اگر ما وارد میدان بشویم، مردم خواهند آمد. در اول نهضت، در سال ۴۱، در قم، در سخنرانی بعد از درس، ایشان با دست اشاره کردند گفتند اگر بگوییم به مردم یا بخواهیم از مردم — یک تعبیر این جوری — مردم این بیابان را پر خواهند کرد. این مال سال ۴۱ است که هنوز خیلی‌ها امام را نمی‌شناختند، اسم امام را هم نشنیده بودند؛ این جور به مردم اعتماد داشت و اعتقاد داشت. قدر مجاهدتهای مردم را میدانست، حرکت را به معنای واقعی رهبری میکرد، با نفس گرم خود دلها را گرم نگه میداشت، نمیگذاشت مأیوس بشویم، نمیگذاشت مردد بشویم، مردم در خلأ نظرات امام نبودند. خب؛ این مربوط



نیست که فقط به فکر اقتصاد باشیم، از دفاع کشور و امنیت کشور غافل بمانیم؛ عکسش هم همین جور. هم انسجام و وحدت ملی باید رعایت بشود، هم تنوع آراء و گرایشهای مختلف سیاسی باید به رسمیت پذیرفته بشود؛ این هم یک دوگانه‌ی دیگر. هم تقوا و طهارت مسئولان لازم است، هم کارشناسی و کاربلدی مسئولان لازم است؛ تعهد و تخصص در کنار هم. ببینید، اینها دوگانه‌هایی است که کسانی در اول انقلاب یا پیش از انقلاب سعی میکردند که اینها را در مقابل هم قرار بدهند، امام این دوگانه‌ها را هماهنگ کرد، همساز کرد، در کنار هم قرار داد. اینها خصوصیات مکتب امام است.

خب اینجا ممکن است شما یک سؤالی بکنید؛ سؤال کنید که این مکتبی که امام طراحی کرد، در زمان خود امام یا بعد از امام چقدر تحقق پیدا کرد؟ این سؤال مهمی است؛ این سؤالی است که در دنیا هم ممکن است از ما بکنند. پاسخی که من میدهم از روی اطلاع و دقت در حقایق کشور؛ جواب من این است که میگویم ما در همه‌ی این سرفصل‌ها موفقیت‌های بزرگی پیدا کرده‌ایم؛ اگر کسی موفقیتها را انکار کند، قطعاً بی‌انصافی کرده؛ در همه‌ی اینها، هم در زمینه‌ی مردم‌سالاری، هم در زمینه‌ی پیشرفتهای علمی، هم در زمینه‌ی مسائل دیپلماسی، هم در زمینه‌ی موقعیت کشور در دنیا، هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی خدمات عمومی، ما پیشرفتهای بسیار زیادی داشته‌ایم.

البته ناکامی‌ها هم کم نداشته‌ایم؛ هم پیشرفت داشته‌ایم، هم ضعف و ناکامی داشته‌ایم. در اینجا هم امام ما را راهنمایی حکیمانه کرده؛ در همین مورد هم، راهنمایی امام دستگیر ما است. امام در سال آخر عمرشان خطاب به فرزندان شهدا یک بیانی دارند؛ امام این جور میگویند: «کارنامه‌ی شما در گرو تلاش و مجاهدت شما است»، هر چه تلاش کنید، هر چه مجاهدت کنید، محصولش را جمع خواهید کرد. دنباله‌ی فرمایش امام است: «زندگی در دنیای امروز زندگی در مدرسه‌ی اراده است»؛ تابع اراده است. هر جا ملت و مسئولین، با اراده‌ی قوی وارد میدان بشوند، موفقیت است؛ هر جا اراده‌ها سست بشود، تلاش کم بشود، عقب‌ماندگی هست. بله، ما عقب‌ماندگی هم داریم، پیشرفت هم داریم؛ این مربوط به خود ما است. ما بودیم، ما مسئولین بودیم، احاد گوناگون مؤثر جامعه بودند که یک جا خوب عمل کردند، در آنجا موفقیت به دست آمد؛ یک جا کوتاهی کردیم، تنبلی کردیم، کم آوردیم، طبعاً عقب ماندیم؛ این را اصلاً نمیشود انکار کرد. مکتب درست است، نقشه درست است، راه درست است؛ راه‌رو بایستی درست حرکت بکند. ما هر جا درست حرکت کردیم پیش رفتیم، هر جا کوتاهی کردیم و تنبلی کردیم، عقب ماندیم؛ مثالها هم در این سالها زیاد است؛ هم در زمان خود امام، هم بعد از رحلت امام تا امروز.

البته نقش دشمنی دشمنان هم نباید نادیده گرفته بشود. جبهه‌ی گسترده‌ی دشمن از اول انقلاب وارد میدان شد.

بیانات مقام معظم رهبری

در مراسم سی و سومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)؛

۱۴۰۱/۳/۱۴

به دوران نفی، دوران مبارزه‌ی با نظام طاغوت. و اما در دوران اثبات، دوران ایجاد جمهوری اسلامی (که بسیار مهم است حرکت امام در دوران ایجاد جمهوری اسلامی) سعی امام این بود، نقشه‌ی راه امام این بود که طرح جدید را از گذشته‌ی منحنی کشور جدا کند، آینده را از گذشته بکلی جدا کند؛ سعی امام این بود. این آینده را چه جوری میتوانست جدا کند؟ به این صورت که طرحی که ارائه میکرد و پیشنهاد میکرد برای اداره‌ی کشور، در ذیل فرهنگ و تمدن و قاموس غربی قرار نگیرد. امام اصرار داشت که این طرح، طرح جمهوری اسلامی، در ذیل آنچه در غرب به آن میگویند «جمهوری» یا «مردم‌سالاری» قرار نگیرد. لذا من بیان کردم، سال گذشته در صحبت همین روز تبیین کردم که «جمهوری» مال اسلام است، «جمهوری» وام‌گرفته‌ی از غرب نیست، مربوط به خود اسلام است. اینکه امام روی رأی مردم این همه تأکید میکند، این ناشی است از معرفتی که به مسئله‌ی اسلام داشت. لذا امام [متمم بود] از آن دو مکتبی که آن روز در دنیا رایج بود، یعنی لیبرال دموکراسی سرمایه‌محور تا رژیم کمونیستی دیکتاتوری‌محور، از هر دوی اینها جمهوری اسلامی را جدا کند؛ لذا یکی از شعارهای اصولی امام شعار «نه شرقی، نه غربی» بود؛ نه کمونیسم، نه لیبرالیسم؛ نه آن نظام سرمایه‌داری در اقتصاد و آن آزادی‌های بی‌بندوبار و بی‌برنامه در غرب، نه آن اختناق و استبدادی که در نظامهای شرقی وجود داشت؛ هیچ کدام از این دو را امام قبول نداشت؛ نه شرقی و نه غربی؛ یک الگوی تازه‌ای را امام مطرح کردند برای نظام جمهوری اسلامی، بکلی متفاوت با آنها.

در الگوی امام، دوگانه‌هایی با همدیگر هماهنگ و همساز شدند؛ این دوگانه‌هایی که سعی میشده همیشه در مقابل هم قرار بگیرند، در الگوی امام با هم همساز شده‌اند؛ هم معنویت — معنویت دینی — هم رأی مردم؛ هم معنویت، هم رأی مردم؛ همیشه سعی میشده که این دو در مقابل هم باشند، اما در مقابل هم قرار نگرفتند؛ امام اینها را در کنار هم قرار داد.

اجرای احکام الهی در کنار رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی. این مجمع تشخیص مصلحت را امام تشکیل دادند؛ بعضی‌ها خیال میکنند این را بنده تشکیل دادم؛ نه، بنده رئیس جمهور بودم، امام به من نامه نوشتند و این جلسه را امام برای تعیین مصلحت به وجود آوردند؛ احکام اسلامی اجرا میشود، اما اقتضائات زمان و مصالح عمومی جامعه هم باید رعایت بشود؛ مراد از مصلحت این است؛ مصلحت اشخاص نیست.

مسئله‌ی رعایت حال ضعفا و اصرار بر عدالت اقتصادی — عدالت اقتصادی بالخصوص — در کنار تولید ثروت؛ هم تولید ثروت مجاز است، هم حتماً بایستی عدالت در کشور رعایت بشود و حال ضعفا مورد رعایت قرار بگیرد؛ هم نفی ظلم، هم نفی انظلام، ظلم‌پذیری. به عنوان یک حکومت، به عنوان یک دولت به دولتهای دیگر، به ملتهای دیگر، نه ظلم میکنیم و نه از آنها ظلم میپذیریم؛ هم زور نمیگوییم، هم تسلیم زور نمیشویم؛ هم علم و دانش را و اقتصاد کشور را تقویت میکنیم، هم دفاع کشور را تقویت میکنیم؛ یعنی این جور

ضرورت‌ها، بزنگاه‌ها

آن نیست، اما باز کسانی به این قانون عمل نمی‌کنند. باید دستگاهی باشد که از تخلفات قانونی پیش‌گیری و امنیت اجتماعی را تأمین کند. اگر این دستگاه‌ها نباشد چه می‌شود؟ حالا که قانون، مجری قانون و این دستگاه وسیع انتظامی هست، چه قدر فساد پیش می‌آید؛ اگر این‌ها نبود چه می‌شد؟ این‌ها وظایف حکومتی است و به عهده فرد نیست؛ البته وظیفه مسلمین است که جلوی فساد را بگیرند و نگذارند به اموال و به نوامیس مردم تعرض شود. این‌ها اگرچه وظیفه عمومی است و هر کسی از دستش بر بیاید باید انجام دهد، اما مشکلات با این شیوه حل نمی‌شود. وقتی من شب در خانه خودم خوابیده‌ام، شما هم همین‌طور، اگر کسی از دیوار مردم بالا رفت یا این‌ها که متعرض ناموس مردم شد، چه کسی به فریادش می‌رسد؟ باید یک دستگاه، مسایل امنیتی را رصد و امنیت را تأمین کند. نمی‌شود بگویند بروید طبق فتوای مرجع‌تان عمل کنید. طبق فتوای مرجع‌تان همه می‌دانیم دزدی حرام است اما همیشه در جامعه کسانی هستند که قوانین را رعایت نمی‌کنند. مواد مخدر، الکل و چیزهای مضر دیگر را همه می‌دانند که حرام است - غیر از مثلاً سیگار که در آن اختلاف فتوا است - درباره مواد مخدری که خانمان برانداز است همه آن را حرام می‌دانند و توزیع آن را مصداق فساد فی الارض و افساد فی الارض می‌دانند، ولی با این حال کسانی هستند که گوششان به این حرف‌ها بدهکار نیست. اگر این‌طور باشد و هیچ منعی برای این افراد نباشد، کار جامعه به کجا می‌رسد؟ این را امر حکومتی می‌گویند.

افزون بر این در جامعه نیازهایی هست. افرادی معلولند، یا در جنگ معلول شده‌اند یا معلول مادرزادی هستند. گرفتارند نمی‌توانند به زندگی‌شان برسند. کسی که فلج یا نابینا متولد شده است یا در اثر حادثه‌ای تصادف کرده و زمین‌گیر شده و نمی‌تواند کار کند، چگونه باید زندگی‌اش تأمین شود؟ اسلام حکم کرده زکات را به فقرا بدهید. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...»؛ اما اگر صرف همین فتوا باشد و دستگاهی نباشد که به این‌ها رسیدگی کند، چه بسا بسیاری از محرومان تلف بشوند و کسی به دادشان نرسد. اگر کسی نباشد که بیماران را معالجه کند. اگر در جامعه نهادی نباشد که مسئولیت رسیدگی به این‌ها را داشته باشد، چه می‌شود؟ فقیر اگر نان شب نداشته باشد می‌میرد. بیمار از بیماری تلف می‌شود. باید کسانی متصدی مخصوص این امور باشند و به این‌ها رسیدگی کنند. گاهی همسایه از حال همسایه خود خبر ندارد یا اگر خبر داشته باشد از او کاری بر نمی‌آید. گاهی هزینه برخی بیماری‌ها سر به فلک می‌کشد. بعضی از دوستان می‌گفتند قیمت برخی از آمپول‌ها دانه‌ای چهارصد هزار تومان است. در این وضعیت، همسایه هم بداند که همسایه‌اش مریض است و احتیاج به چنین آمپولی دارد چه کمکی می‌تواند بکند؟ اگر در جامعه نهادی متکفل این کارها نباشد، امر جامعه به سامان نمی‌رسد.

مسایل اجتماعی بسیاری داریم که به خصوص در آن‌چه مربوط به مسایل سیاسی، بین‌المللی و مسایل جنگ و صلح است، نیازمند حاکم شرع هستیم. این روزها سال‌روز فتح خرمشهر است و یادمان هست که حادثه سرنوشت‌سازی برای این کشور پیش آمد. اگر کسی آن روز نبود که بگوید مردم به جنگ بروند و خرمشهر را بگیرند، چه می‌شد؟ یکی می‌گفت جایز است یکی می‌گفت جایز نیست. یکی می‌گفت امروز بروید یکی می‌گفت فردا بروید. آیا مسأله حل می‌شد؟! اگر حکم امام برای شرکت در این جنگ و آزاد کردن خرمشهر نبود امروز معلوم نبود من و شما کجا باشیم. در این‌جا نمی‌شود گفت هر کسی به فتوای مجتهد خودش مراجعه کند. ممکن بود بعضی از مجتهدین اصلاً شرکت در این جنگ را جایز نمی‌دانستند. یا در این‌جا چگونه اقدام کنند؛ آیا صلح کنند یا نه، اختلاف بود. این مسایل چیزی نیست که روشن و مشخص باشد و همه بفهمند؛ مسایل پیچیده و تخصصی است و یک نفر باید بگوید این کار را بکنید یا نکنید. وقتی هم که نیاز به صلح بود، امام فرمود باید صلح کرد و قطعنامه شورای امنیت را پذیرفتند.

این‌ها مسایلی نیست که بشود گفت هر کسی به فتوای مرجع خودش عمل کند؛ چون مصلحت مسلمین تفویض می‌شود. مسأله سرنوشت یک جامعه انسانی است. در اسلام حکم جهاد داریم. جهاد اقسامی دارد، دفاع هم همین‌طور؛ اما این‌که امروز باید با این گروه جنگید یا صلح کرد، یا چه جور باید جنگید چیزی نیست که در شرع به تفصیل بیان شده باشد. باید کسی این‌ها را تعیین کند. نمی‌شود امور حکومتی را به عهده افراد و گروه‌ها بگذارند و بگویند بنشینید مشورت کنید و ببینید مصلحت چه می‌شود. هیچ‌وقت این مسایل درست حل نمی‌شود و به جایی نمی‌رسد. این‌ها امور حکومتی است که به امر حاکم احتیاج دارد. در مسایل قضایی هم همین‌طور. در اسلام احکام قضا داریم؛ مالکیت و غصب داریم. این‌ها مشخص است. اما الان در موردی که معلوم نیست ملک این شخص است یا نیست؛ «اختلاف فی دین او میراث»؛ این‌جا چه کار باید کرد؟ بگویند تو طبق رساله عملیه مرجع خودت عمل کن شما هم طبق رساله عملیه مرجع خودت؟! این مال را به چه کسی بدهند؟ این مسایل نیازمند دستگاه قضایی است که مشخص کند این مال مربوط به این شخص است. آن طرف هم باید قبول کند، هر چند مقلد کس دیگری باشد. این را امر حکومتی می‌گویند. در این مسایل با این‌که قانون هست، حکم اولی شرعی هم هست، اما به واسطه اختلافی که در فتاوا یا در تشخیص موضوعات آن، یا در کیفیت اجرای احکام کلی پدید می‌آید ممکن است مصالح مسلمین از میان برود، و اگر امور را به عهده خودشان بگذارند هرج و مرج شود.

گاهی هم قانون داریم که خیلی هم بین و روشن است، هیچ ابهامی هم در آن نیست، اختلاف فتوایی هم نیست، اما کسانی هستند که آگاهانه و آشکارا به این قانون عمل نمی‌کنند. در احکام فردی اگر عمل نکنند، خودش مرتکب گناه می‌شود و به جهنم می‌رود، اما اگر به قوانین اجتماعی عمل نکنند یعنی این‌که اموال دیگران را غصب کند، از دیوار مردم بالا رود، متعرض نوامیس مردم شود، چاقو کشی کند، باج‌گیری کند، آدم‌دزدی کند و... قانون در این‌باره معلوم است، هیچ ابهامی هم در

سلسله نشست‌های تبیین علمی ولایت فقیه - قم - مدرسه علمیه فیضیه

علامه محمد تقی مصباح یزدی

دوشنبه ۳ خرداد ۱۳۸۹

ای هیاهوی زیبای پنهان در میان حق جویان عالم...

محیا خوبرو

گویا نشانه‌های روشنی از طلوع خورشید صبح
صادق آمدن تان، هویداست.

می‌بینم فوج فوج مردمی را که خسته از ظلم
طاغوت، همچون قطره‌های زلال به هم می‌پیوندند
و بر ظلمت طاغوت یورش می‌برند.

من معتقدم تمام قلب‌های حقیقت‌جو، در
گوشه‌ای از جست‌وجوهای شان، شما را می‌شناسند
و به دنبال شما می‌گردند؛
حتی اگر اسم تان را ندانند.

و این زمان که فلسطین و خون‌های مظلومش،
معیار سنجش حق از باطل شده، زمان آن فرا رسیده
که بیش از پیش، اسم تان را صدا زده و عَلم تان را
در میان گروندگان ستم‌دیده به جبهه حق، بالاتر
ببریم.

و آن لحظه...

آن لحظه که زبان حق‌گوی حق جویان، دم گیرد
به شعار «هیئات من الذلّة»

و زمزمه نام تان توسل همگان‌شان شود،

لحظه دیدار تان رقم می‌خورد...

ان شاء الله...





باز هم ناله و فریاد دلم می‌خواهد
هشتمین نور خدا داد دلم می‌خواهد
دست بر سینه سلامی و سپس اذن دخول
کوشه صحن کوهر شاد دلم می‌خواهد

« بیست و دومین پخت غذای گرم (۵۰۰ پرس) »

به مناسبت دهه کرامت و ایام ولادت باسعادت حضرت امام رضا علیه السلام

● ویژه خانواده‌های نیازمند و کمتر برخوردار حومه تهران

● محل پخت: آشپزخانه اجتماعی زودپز

● تاریخ پخت: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۳

● شما هم می‌توانید یکی از همراهان این امر خدا پسندانه باشید.

● شماره کارت بانک اقتصاد نوین به نام زهرا بادی: ۶۲۷۴۱۲۱۱۸۴۰۵۶۵۹۶

لطفاً پس از واریز رسید را در ایتا به شماره ۰۹۱۲۶۸۹۵۵۲۱ ارسال نمایید

● تلفن: ۰۲۱۵۵۳۹۰۱۲۰

سایت فرهنگی و اجتماعی اسوه: www.osveh.org

گروه خیرین و جهادگران موسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

سردبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

مدیر هنری: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمین (ره)

راه‌های ارتباطی با مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

نشانی: تهران - خیابان کارگر جنوبی - پایین‌تر از چهار راه لشکر - روبه‌روی دانشگاه پردیس علامه طباطبایی - کوچه شهید علی غیاثوند قیصری - بن بست آریا - پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵